

نابود سازی توان هسته ای ایران نمونه ای دیگر از خیانت های حاکمیت فرقه ای

«مردمانی آمدند بی کاردانی و بی کاردست بهره نجسته از پیشه ی نیاکان بی پروا از نام ونژاد خویش آزاد از هرگونه اندیشه و کاروبار آماده برای گواهی دروغ و بدنام کردن هرکس و برای نیرنگ و بدکاری و از همین راه روزگار می گذراندند و پیش می رفتند و توانگر می شدند.» نامه تنسر

با گذشت حدود 24 سال از «روز واقعه» بر همگان واضح شده که هدف از تهاجم گسترده ای که چون سیلابی ویرانگر سرزمین ما را درنوردید در هم کوبیدن اقتدار ملت ایران و سلب توان لازم از ایرانیان برای اشغال جایگاه واقعی خود در منطقه و جهان بوده است. در این راستا نابودی کامل توانایی نظامی سیاسی اقتصادی صنعتی و عملی ما که موجب نگرانی محافل استعماری جهان شده بود و در دستور کار قرار داشت. از آغاز دهه ی 1970 میلادی صاحب نظران مختلف غربی و شرقی بکرات خطر نیرومندی ملت ایران برای منافع قدرت های استعماری حاکم بر جهان را متذکر شده و از آن ابراز نگرانی می کردند. ادوارد کندی در اوایل این دهه پس از سفری به ایران و ملاقات با مقامات ایرانی اظهار داشت که جاه طلبی رهبر ایران محدود به خلیج فارس نیست و تسلط بر شمال اقیانوس هند مد نظر اوست. اوریانافالچی در سال 1975 در مصاحبه با شاه فقید ایران به این نکته اشاره می کند که بنا به نظر اقتصاددانان بین المللی ایران 36 سال پس از آن تاریخ (2011 میلادی - یعنی 9 سال بعد!) ثروتمندترین کشور جهان خواهد بود. در سال 1977 پل امیل اردمن در کتاب معروف خود «سقوط 79» خطر قدرت روز افزون صنعتی و نظامی ایران برای منافع غرب و به ویژه دستیابی احتمالی ایران به سلاح هسته ای را تحلیل نموده و در یک سناریوی جنگ فرضی ایران را قادر به نابودی کامل توان رزمی ارتش عراق و در یک روز و اشغال تمامی امیرنشین ها و شیخ نشین های جنوب خلیج فارس در یک روز دیگر می دانست. ارتشبد سرجان هکت فرمانده نیروهای انگلیس در ناتو نیز در همان سال در کتاب داستانی «جنگ جهانی سوم» که به عنوان یک هشدار به مقامات ارشد بریتانیا و امریکا ارائه نمود ایران را برنده ی واقعی جنگ جهانی سوم خواند که با اشغال سرتاسر قفقاز و آسیای

مرکزی دریای مازندران را به طور کامل در اختیار گرفته و به قدرتی جهانی بدل می شود. حضور قدرتمند نیروهای نظامی ایران در غرب آسیا سرمایه گذاری و سهمیم شدن ایران در موسسات مهم و فعالیت های حساس جهان صنعتی مانند نفت دریای شمال کروپ پان آمریکن و ... برنامه ریزی گسترده برای تحصیل و آموزش دانشجویان و کارشناسان ایرانی به تعداد بسیار زیاد در بهترین دانشگاه ها و مراکز علمی جهان برای تقویت بنیه ی علمی کشور و انتقال تکنولوژی های پیشرفته از طریق عقد قراردادهای متعدد در زمینه هایی چون پتروشیمی راکتورهای اتمی هوافضا الکترونیک فولاد و ... با ممالک صنعتی همه نشانه های سربر آوردن قدرتی بزرگ از غرب آسیا بود که خطری جدی برای منافع استعمارگران به شمار می رفت. این کشور پهناور با منابع معدنی گسترده فرهنگ و پیشینه ی تاریخی درخشان واقع بودن در استراتژیک ترین منطقه ی جهان نیروی انسانی کافی برای گسترش فعالیت های تولیدی و صنعتی دارا بودن یکی از 5 ارتش قدرتمند جهان و ... به زودی مسلح به تکنولوژی و تسلیحات هسته ای قادر بود نقشی بسیار قدرتمندتر از ممالکی چون ژاپن چین هندوستان یا ایتالیا در جهان بازی کند. استعمارگران باید به هر قیمتی از خروج چنین غولی از شیشه ممانعت می کردند. تاکنون محققان بسیاری در گزارش های مختلف چگونگی نابودی ساختارهای نظامی و اقتصادی ایران را بازگو کرده اند. در این مقاله موضوعی ارائه می شود که تا کنون چندان به طور دقیق مورد بررسی قرار نگرفته و آن نابودسازی توان هسته ای ایران است. هنگامی که هانری بکرل در اواخر قرن نوزدهم میلادی خاصیت رادیواکتیویته را کشف کرد نمی دانست که با این کار دریچه ی ورود به عصر جدیدی به روی بشر باز کرده است. امروزه کاربرد تکنولوژی هسته ای از امور پزشکی کشاورزی صنعتی و تولید انرژی تا ساخت سلاح های کشتار جمعی گسترده است و کمتر زمینه ی علمی را می توان یافت که دامنه ی کاربردهای آن این چنین از خیرمطلق تا شر محض را در برگیرد. در قرن بیستم محدودیت منابع سوخت فسیلی و آلوده شدن محیط زیست در نتیجه سوزاندن این مواد باعث رویکرد روز افزون بشر به راکتورهای هسته ای برای تولید برق گردید به طوری که در اوایل دهه ی 1990 میلادی در حدود 18 درصد برق جهان توسط 424 راکتور شکافت هسته ای تولید می شد که این درصد رو به افزایش می باشد و انتظار می رود که در آینده ی نزدیک با تکمیل تکنولوژی راکتورهای سریع زاینده و راکتورهای گداخت هسته ای استفاده از سوخت ارزشمند فسیلی برای تولید برق کنار گذاشته شود (همانطور که آخرین پادشاه ایران آرزو داشت و بیش از 25 سال پیش مکررا بر نادرست بودن استفاده از نفت به عنوان یک سوخت تاکید می کرد.) سلاح هسته ای نیز امروزه مهم ترین سلاح

استراتژیک جهان می باشد و مسلح بودن 8 کشور به آن قطعی و علنی است که متاسفانه 4 مورد آن ها (هند، پاکستان روسیه واسرائیل) در مجاورت ما و یا نزدیکی مرزهای ما قرار دارند. بنابراین باید گفت که هر کشور مستقل و قدرتمندی که خواهان رشد علمی صنعتی و حفظ و تقویت اقتدار خود باشد از به کارگیری این تکنولوژی ناگزیر خواهد بود. مقامات بلند پایه ایرانی در روزهای پیش از واقعه (1) نیز با درک این نکات به تلاش در این زمینه پرداخته بودند و این گناهی بود که هرگز برآنان بخشیده نشد همانطور که بر ذولفقار علی بوتو نیز نبخشودند.

سازمان انرژی اتمی ایران در سال 1353 با هدف تولید 23000 مگاوات برق هسته ای تاسیس شد. علیرغم ضعف ساختار تحقیقات هسته ای کشور در آن زمان با حمایت گسترده مادی و معنوی مقامات بلند پایه کشور و انتصاب دانشمند بلند پایه ای چون دکتر اکبر اعتماد به ریاست این سازمان نیروهای موجود در مملکت سازماندهی و متشکل شدند و با اقدام به جذب کارشناسان و دانشمندان ایرانی مقیم خارج، اعزام گروههای متعدد از کارشناسان جوان ایرانی به پیشرفته ترین مراکز علمی تحقیقاتی خارجی برای آموزش و انتقال تکنولوژی در چهارچوب قراردادهایی با ممالک پیشرفته، خرید سهام شرکتهای مختلف دست اندرکار امور هسته ای چون اوراتوم و اوردیف و سرمایه گذاری در زمینه های پژوهش هایی چون لیزر راکتور سوخت هسته ای گداخت هسته ای و ... در مدت کمتر از 5 سال باقی مانده از آن هنگام تا روز واقعه گام های بلندی برداشته شده و بخش عمده ای از عقب ماندگی سالیان گذشته جبران گردیده بود. هدف رسمی و به طور علنی اعلام شده این سازمان تامین بیش از 90 درصد برق مصرفی کشور با برق هسته ای بود. در سال 1357 دو واحد نیروگاه هسته ای 1200 مگاواتی در بوشهر در حال سوخت بودند که بیش از 80 درصد واحد شماره 1 و 20 درصد واحد شماره 2 تکمیل شده بود. همچنین عملیات ساخت دو واحد نیروگاه 900 مگاواتی نیز در دارخوین آغاز شده و در حال پیشرفت بود و اگر برنامه ها آنچنان که تنظیم شده بود پیش می رفتند و اهداف گفته شده تامین می گردید ایران در دهه 1990 میلادی در جمع 5 کشور برتر جهان از نظر تولید برق هسته ای جای می گرفت از سوی دیگر در پشت پرده فعالیت های مخفی گسترده ای در زمینه ی غنی سازی اورانیوم و تولید پلوتونیوم برای ساخت سلاح هسته ای در جریان بود که با اقدام به موقع استاد ازل (2) پس از روز واقعه متوقف گردید. دولت موقت با دادن چراغ سبز به سفارت آمریکا و ژنرال هایزر بر سر

کار آمده بود با هماهنگی شورای انقلاب با در هم کوبیدن ساختار ارتش قدرتمند ایران و متوقف ساختن تمامی پروژه های عمرانی علمی و صنعتی به اجرای خواسته های دشمنان این مرز و بوم پرداخت (3) که در این بین سرگذشت نیروگاه های بوشهر و دارخوین از اندوهبارترین ماجراهاست. دولت موقت که یک زمین شناس (فریدون سبحانی) را به ریاست انرژی اتمی گمارده بود دست به لغو یک جانبه ی قراردادهای ساخت نیروگاه های بوشهر و دارخوین و سایر قراردادهای مربوطه مانند پروژه ی ساخت کارخانه ی عظیم آب شیرین کر در بوشهر و دارخوین و سایر قراردادهای مربوطه مانند پروژه ی ساخت کارخانه ی عظیم آب شیرین کر در بوشهر زد و تاسیسات بوشهر (که بیش از 6 میلیارد مارک برای آن خرج شده بود) و دارخوین در شرایط بد آب و هوایی مناطق جنوبی ایران به حال خود رها شدند و قسمت عمده ای از تجهیزات ارزشمند نصب شده توسط افراد و ارگان ها به غارت رفت و به واقع در مدت 2 سال خاک سازمان انرژی اتمی ایران به توبره کشیده شد هر دوی تاسیسات بوشهر و دارخوین در جنگ مورد حمله قرار گرفتند و دارخوین به طور کامل تخریب شد که گزارش های شاهدان عینی از دست داشتن نیروهای داخلی در تخریب عمدی آن و ایجاد حریق و ... به منظور غارت وسایل و تجهیزات حکایت می کند.

عملکرد سازمان انرژی اتمی ایران در ایام پس از روز واقعه را می توان در 3 مرحله مورد بررسی قرار داد: یک از 1357 تا 1360، دو از 1360 تا 1376، سه از 1376 تاکنون.

همانگونه که گفته شد در مرحله ی اول دولت موقت وجانشینان آن با جدیت و اخلاص تمام در نابودی توانایی های انرژی اتمی کوشیدند و با لغو پروژه ها واگذاری اموال و تاسیسات سازمان به دیگران و فراری دادن یا خانه نشین کردن قسمت اعظم دانشمندان و کارشناسان هسته ای ایران به تعهدات خود به ولی نعمتان عمل کردند. در این جو وحشت و ترور که سراسر ایران را فراگرفته بود هیچ دانشمند یا کارشناس برجسته ای اجازه اظهار نظر نمی یافت و اگر هم سخنی می گفت به جایی نمی رسید. تنها فریاد حاکی از عقل سلیم در این ایام از جانب دکتر نصرالله شیفته سردبیر ماهنامه دانشمند برآورده شد که در سال 1358 در مقالات متعددی علیه این اقدامات خائنانه موضع گیری نمود و با شهامت تمام اعلام کرد که فعالیت های هسته ای ایران در تضاد با منافع استعمار بوده و با اشاره به سرنوشت

ذوالفقار علی بوتو (که در همان ایام اعدام شده بود) که همچون شاه ایران برخلاف میل غربیان کشورش را وارد این میدان کرده بود به طور تلویحی به نقش استعمارگران در حوادث منجر به روز واقعه اشاره نمود. در آغاز دهه 60 خورشیدی توجه سردمداران حاکمیت فرقه ای به سازمان از هم پاشیده ی انرژی اتمی بسیار کاهش یافت و این همان چیزی بود که استعمار از نتایج روز واقعه می خواست به علاوه این که دیگر توانی برای این سازمان باقی نمانده بود. در این وضعیت تلاش جمعی محدود از کارشناسان سابق که در ایران باقی مانده بودند برای حفظ و احیای دستاوردهای گذشته شروع شد و چون نوکران استعمار در ایران متوجه اهداف دیگری بودند فعالیت های بی سروصدای این وطن پرستان بکندی ولی با موفقیت پیش رفت.

در آغاز دهه ی 70 خورشیدی به یکباره این فعالیت ها رشد سریعی یافتند و با انعقاد قرارداد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر با روسیه و آغاز پروژه های علمی تحقیقاتی سطح بالا در زمینه هایی چون لیزر، انرژی خورشیدی، سوخت هسته ای، پزشکی هسته ای، کشاورزی هسته ای، گداخت هسته ای، ایمنی هسته ای و... سازمان انرژی ایران از انزوا بیرون آمد و چنان قدرت بالقوه ای از خود نشان داد که موجب هراس غربیان شد. به طوری که فریاد تبلیغاتچیان و سیاست بازان استعماری علیه فعالیت های هسته ای ایران یک دم خاموش نمی شد و به هر طریق سعی در متوقف کردن آن داشتند (به عنوان مثال در بهار 1374 در ملاقات بیل کلینتون و معاونش ال گور با بوریس یلتسین نخست وزیر وقت روسیه در مسکو یکی از درخواست های اصلی طرف امریکایی از روسیه توقف همکاری هسته ای با ایران بود). تا اینکه در سال 1376 یک بار دیگر دست غیب از طریق دولت شایسته سالار خاتمی!! بر سینه ایرانیان زد و کل فعالیت های اتمی ایران به رکود و سقوط کشانده شد.

امروز بنا به نظر کارشناسان بخش عمده ای از توانایی علمی و فنی سازمان انرژی اتمی تخریب شده است. تمامی پروژه های پژوهشی و اجرایی متوقف شده اند یا به مسیر انحرافی هدایت گردیده اند. اکنون مشخص نیست که نیروگاه بوشهر که بر طبق قرارداد اولیه با روسها می بایست در سال 1379 تحویل می شد چه زمانی آماده خواهد گردید. مدیریت غیر متخصص حاکم بر انرژی اتمی ایران (رئیس فعلی سازمان انرژی اتمی لیسانسه ی حسابداری

است!) (4) یک روز وعده ی تحویل نیروگاه در سال 1381 را می دهد (روزنامه های ایران و اطلاعات 7/3/80) و روز دیگر از سال 1383 سخن می گوید (روزنامه ایران 7/3/80) در حالی که به خاطر سؤاستفاده ها و زدوبندهای کلان به عمل آمده در این چند ساله در پروژه بوشهر مهمترین مسئله یک نیروگاه هسته ای یعنی ایمنی نیروگاه به فراموشی سپرده شده و به نظر کارشناسان راکتور اتمی بوشهر با چنان مشکلات ایمنی مواجه است که بعید به نظر می رسد حتی در صورت تکمیل شدنش که با روند کنونی کار آرزویی بعید می باشد آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه به راه اندازی آن را بدهد. در کجای دنیا به جز حاکمیت فرقه ای مشاهده شده که دولتی امور انرژی اتمی خود را به دست افراد کاملا غیر متخصص و بیگانه با علم و صنعت هسته ای بسپارد؟! آیا حاکمیت فرقه ای حتی یک لیسانسه ی فیزیک در اختیار نداشت تا به این پست مهم بگمارد؟ یا اینکه انتصاب چنین افرادی با اهداف حساب شده ای بوده است؟!

تاریخ به ما آموخته است که در این منطقه حساس که چهارراه تمدن ها و به واقع مرکز ژئوپلیتیکی جهان می باشد برای بقا و حفظ حیثیت و کیان خود باید نیرومند باشیم. از آن هنگام که مهاجمان آشوری از آن سوی زاگرس بر سرزمین های ما می تاختند و سپس در فتح نامه های خود می نوشتند که خاک شهرهای عیلام و ماد و... را به توبره کرده و با خود آورده اند تا امروز که ناوهای آمریکایی و انگلیسی خلیج فارس را جولانگاه خود کرده و پایگاه های نظامی آنان در سرزمین های ایرانی چون آسیای مرکزی، آریانا (افغانستان، بحرین و...) روز به روز گسترش می یابند درس تاریخ آن بوده که برای زندگی با عزت و شرف در ایران زمین باید از نوک پا تا فرق سر مسلح بود و این نکته ای است که حاکمیت فرقه ای علیرغم تبلیغات پرزرق و برق خود هرگز به طور درست به آن نپرداخته است.

در سالیان اخیر شاهد بخشی از عواقب ناخوشایند این ناتوانی خود کرده بوده ایم. پاکستان 4 سال پیش برخلاف تمام اصول بین المللی با استفاده از عدم توانایی ما در مقابله به مثل در 30 کیلومتری مرز ما دست به آزمایش اتمی زد و باعث آلودگی مناطق وسیعی از نواحی مرزی ما گردید که اطلاعات مربوط به آن هرگز اعلام نشده است. چند ماه

پس از آن در مزار شریف خون دیپلمات های ما به فجیع ترین وضعی توسط طالبان مزدور پاکستان بر زمین ریخت و شیر ایران از ترس دندان اتمی ببر پاکستان نه در این مورد و نه در موارد دیگر تجاوز علنی طالبان به خاک و منافع ایران جرات عکس العمل نیافت. چندی پس از آن نیز حاکمیت فرقه ای در خلیج گواتر خط مرزی ما با پاکستان را عقب کشید.

ای ننگ و نفرین بر این نامردان به ظاهر خودی! آیا اینک پس از ناوگان آمریکا و انگلیس نوبت ناوهای پاکستانی است که در حمایت از شیوخ خلیج فارس در آب های ما جولان دهند؟ آیا باید منتظر آن باشیم که امارات عربی شده به پشتوانه ی بمب اتمی پاکستان در تنب ها و ابوموسی را از ما باج خواهی کند؟ به چه روزگاری افتاده ایم؟ در خزر ننگی بدتر از ترکمانچای را بر ما تحمیل می کنند، خون دیپلمات های ما در مزار شریف خشکیده، سال هاست که تازیان تپه ها و ارتفاعات متعدد مرزی ما را در اشغال دارند، در خلیج گواتر بی جنگ و منازعه مرز خود را عقب می کشیم، در کاباره ها و مراکز فساد جنوب خلیج فارس دختران و زنان ایرانی بازیچه ی دست بیابانگردان می شوند، گویی که ضحاک بر ایران تاخته است.

پس آن سرزمین افسانه ای دلاوران را چه شد؟ سرزمینی که مردان و اسبان خوب دارد، سیمرغ بر کوه هایش آشیان کرده و گرشاسپ یل در دشت پیشانسه اش به خواب رفته است. کجاست آن شیرمردی که در مقابل تازش هیونان امروزی بر دریای خزر چون آن تهم سپاهبد دلیر زریر فریاد برآورد: از گشتاسب شاه ایران به ارجاسب هیونان شاه درود! ما این دین پاک را نهلیم و با شما هم کیش نشویم ... آن جای به بیشه ی هوتس و مرغ زردستان که نه کوه بلند و نه دریای ژرف دارد بدان دشت هامون گزارش با اسبان تیز پی است. شما از ان سوی آید تا ما ز ایدر آیم و شما ما را بینید ما شما را بینیم و به شما نشان دهیم که چون دیو از دست ایزدان نابود شود.

تحقیقات و تکنولوژی هسته ای برای بقای حیات و شرف ملت ما در این منطقه و شرایط زمانی حساس از نان شب واجب تر است. هیچ کس حق ندارد در حالی که دشمنان قسم خورده ی سرزمین ما با تمام قوا در منطقه حضور دارند ملت ایران را از قدرتمندی بازدارد. روزی به حساب ها رسیدگی خواهد شد و معلوم خواهد گردید که اشخاصی چون (م.ب-ا.ی-ف.س) یا به طور کلی دولت موقت و شورای انقلاب و اخیرا (م.خ-غ.آ) از روی جهل و ساده لوحی عمل نموده اند یا دستور ارباب ازل را با وفاداری اجرا می کردند؟